

بازپژوهی شفاعت از دیدگاه قرآن

مینا شمخی^۱، طیبه فایضی^۲

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

^۲ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

شفاعت یکی از موضوعاتی است که به علت تحقیق نکردن و تأویل نادرست آیات قرآن، باعث گمراهی عده ای شده است. در این مقاله سعی بر آن است که بحث شفاعت مورد تحلیل دقیق قرار گیرد و حقیقت آن روشن شود. نگارنده، نخست شرح لغوی و اصطلاحی شفاعت آمده است. در بخش بعد به بررسی دقیق بحث شفاعت در آخرت، با استفاده از آیات قرآن پرداخته است. سپس شفاعت در دنیا را که به شفاعت تکوینی که همان اسباب و مسببات است و شفاعت حسنه و شفاعت سیئه که به ترتیب، واسطه در امور خیر و واسطه در امور ناصواب است، تقسیم شده اند، بررسی کرده است. در بخش بعدی بحث، شبهات شفاعت را مطرح کرده و در قسمت پایانی، نظرات اندیشمندان مسلمان و عقاید آنها را در مورد شفاعت بازنگری کرده است. حاصل بحث: شفاعت راه تربیتی است که باعث جرات بر گناه نمی شود، و جریان فیض الهی، برای بندگان است که به خود ستم کرده اند.

واژه‌های کلیدی: خداوند، شفاعت، شفیع، فرشتگان، آیات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هدف ارسال پیامبران الهی از سوی خداوند تربیت و راهنمایی انسانها وسوق دادن آنها به مراحل رشد وکمال وجلوگیری از رسوب وته نشین شدن روح آدمی است . به دنبال این هدف الهی ، پیامبران مامور بودند از راه های مختلفی که پیش رو داشتند ، انسان ها را از افتادن در ورطه گناه وپلیدی و به دنبال آن یاس و ناامیدی برهانند. شفاعت یکی از این راه هاست که خداوند در کتابش شرایط آن را بیان نموده است . با کمال تاسف آنچه میان برخی مسلمانان در مورد شفاعت رواج یافته ، برداشت نادرستی از این موضوع است. این مفهوم نادرست از مسئله شفاعت می تواند آسیب های جدی به بدنه دین وارد سازد. در این مفهوم ناصحیح : شفاعت برای نجات گناهکار و ظالم در پیشگاه عدل خداوند است . در واکاوی این نظر به این نتیجه می رسیم که اولیاء الهی شفیع عاصیان و ستمگران هستند و شفاعتشان به این معناست که آنها واسطه خواهند شد که ستمگران عذاب نشوند و وارد بهشت گردند و این دلیل بر آن است که اولیای الهی از خداوند مهربان ترند و بر خلاف اراده الهی، نمی خواهند ظالمان و سایر گناهکاران عقوبت شوند . از آنجائیکه اولیای الهی به علت بندگی خالص از مومنین و مقربین به درگاه خداوند هستند، با حمایت ایشان از ظالمان و ستمگران، در عمل مخالف احکام خداوند هستند و در واقع به آنچه وظیفه داشته اند به عکس عمل کرده اند و این باعث نقض غرض الهی واهداف اولیاء خداوند می باشد. این مقاله مفهوم شفاعت و شرایط آن را از منظر آیات قرآن را مورد بررسی قرار داده است و نتیجه گرفته که شفاعت یکی از راه های تربیتی و وصول به اهداف الهی می باشد.

معناشناسی واژه شفاعت

۱- معنای لغوی :

لغویون در معنای شفاعت تعابیری مختلفی آورده اند: « الشافع: الطالب لغيره : و تقول استشفعت بفلان فتشفع لی إلیه فشفعه فیّ. و الاسم: الشفاعة. و اسم الطالب: الشفیع » (فراهیدی، ۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱) ترجمه: شافع به معنی کسی که از غیر خودش تقاضای شفاعت می کند و می گوید نزد فلان شخص واسطه وشفیع من باش . اسم مصدر آن شفاعت است و کسی را که تقاضای شفاعت می کند شفیع می نامند . « الشفعُ: ضمّ الشیء إلی مثله، و یقال لِلْمَشْفُوعِ : شَفَعٌ » (راغب اصفهانی، ۴۱۲ق، ص ۴۵۷) ترجمه: شَفَعُ: پیوستن و ضمیمه شدن چیزی است به همانند خود که به جای- مشفوع- شفع- گفته می شود. « شفاعت: پیوستن به دیگری برای اینکه یار و یاور اوست و درخواست کننده از او- بیشتر کاربرد شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مادون اوست که مورد شفاعت قرار می گیرد و از این معنی شفاعت در قیامت است. « (همان، ص ۴۵۷ و ۴۵۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۴۸) « الشَّفَاعَةُ - وساطت، شفاعت. شَفَعَ - شَفَاعَةً لفلانٍ أو فیه إلی زید: برای فلانی از زید خواست تا به وی یاری کند.» (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۵۳۰) بنابراین می توان گفت : شفاعت در خواست کمک و یاری از کسی که مقام بالاتری دارد و پیوستن به او است .

۲- معنای اصطلاحی

برخی دانشمندان اسلامی برای معنای اصطلاحی شفاعت گفته اند: «شفاعت معروف در میان ملل جهان ومصطلح دانشمندان این است که وساطت شفيعی موجب بخشودگی گناهان گردد یا مایه افزایش پاداش وترفع درجه او گردد.» (سبحانی، ۱۳۵۴ش، ص ۱۴۲)؛ در قاموس قرآن آمده که: شفاعت از آن جهت، شفاعت گفته شده که شفیع درخواست خود را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شونده، ضمیمه می کند و در این صورت در نزد خداوند اثر می کند. مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله با اجازه خدا خواهش خویش را با عمل ناقص مؤمن توأم کرده و از خدا می خواهد که او را بیامرزد. به عبارت دیگر همانطور که آن حضرت در دنیا شفاعت رهبری دارد و واسطه در رساندن احکام خداست، در آخرت نیز واسطه در جلب مغفرت خداست. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۴۹) برخی گفته اند: شفاعت یعنی پیوند کسی که از حرمت و مرتبه بالاتری برخوردار است، با دیگران، در حالیکه او یاری دهنده و خواهان دیگری است. قرآن کریم می فرماید: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا (نساء/۸۵)؛ یعنی به غیر بپیوندد و او را یاری کند و شفیع او گردد؛ و یا در کار خوب یا بد شفیع باشد و به او کمک رساند و قدرت بخشد و در نفع و ضررش با او شریک باشد. (عضیمه، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴۱)

شفاعت در قرآن

در دیدگاه جامع قبل از نزول قرآن، شفاعت امری به نفع ظالمین بود، به این معنی، آنهایی که به خدا نزدیکترند، می توانند شفاعت ظالمین را نزد خداوند بکنند، تا بتوانند از عذاب او در امان باشند، تا آنجا که حتی بت را شفیع خود قرار می دادند. بنابراین خداوند در قرآن به تبیین و اصلاح مسئله شفاعت پرداخت. در مرحله اول، به این دلیل که ذهن ها را کاملا از آلودگی شفاعت ظالمانه غیر خدا پاک کند، به کلی، شفاعت غیر خدا را رد می کند و سپس در مرحله دوم به اصلاح عقاید باطل که حول مسئله شفاعت، ایجاد شده بود، می پردازد و در مرحله سوم، شفاعت غیر خدا را با حدود و شرایطی توضیح می دهد:

۱- آیاتی که هر گونه دوستی و شفاعت غیر خدا را در آخرت بی فائده و عبث می شمارد و شفاعت را مخصوص خود می داند: هیچ شفاعت و دوستی غیر خدا در آخرت وجود ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره/۲۵۴)

شما که ایمان دارید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن معامله و دوستی و شفاعت نباشد از آنچه روزیتان کرده انفاق کنید و کافران خود، ستمگرانند.

فخر رازی معتقد است: در جمله (لَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ) این توهم بوجود می آید که خداوند خواسته است دوستی و شفاعت را مطلقا در روز قیامت نفی کند، ولی با آوردن جمله (وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ) این توهم از بین می رود و نفی دوستی و شفاعت را در روز قیامت مخصوص کافران قرار می دهد و به این دلیل خداوند، دلالت آیه را بر اثبات شفاعت در حق فاسقین برمی گرداند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۲۳) در تفسیر الکاشف: (لَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ) را شاهد قرار داده که فرموده: ... روزی فرارسد که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی و گفته: نکره در سیاق نفی به مفهوم نفی کلی است. یعنی هیچ نوع شفاعتی وجود ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۷)؛ و گفته شده: منظور از انفاق در آیه، همان ادای فریضه زکات است، انجام این فریضه چنان اهمیتی دارد، که کسانی که از دادن زکات خودداری می کنند، در ذیل آیه، کافر خوانده است. (سبحانی، ۱۳۴۵ش، ص ۶۲)، همچنین ادامه داده که: آیه، شفاعت گروهی را نفی می کند که هیچگونه ایمانی نیاورده اند و اگر ایمان داشته باشند، آنقدر ضعیف است که آنها را برای انجام فریضه بزرگ انفاق بر نمی انگیزد. (همان، ص ۶۳)؛ ابوالفتوح رازی در این مورد گفته: وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ، لَانَّهُمْ يَضَعُونَ الْعِبَادَةَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا، کافران همان ظالمان هستند، برای آن که عبادت را در جای خود انجام نمی دهند، و بهتر بود که بگوییم که: ظالم به نفس خود، هستند. به این معنی که به خاطر فعل کفر، مستحق ضرر عقوبت هستند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۹۶)

نتیجه ای که از بررسی این آیه شریفه بدست می آید: گروه اول، کافران که مورد شفاعت قرار نمی گیرند: شفاعت و دوستی در آخرت برای کسی که فرایض را انجام ندهد، و یا به انجام فرائض ایمان نداشته باشد، وجود ندارد. (گروه کافران)

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (انعام/۵۱) کسانی را که در دل از محشور شدن در روزی که جز خداوند ولی و شفיעی نیست ترس دارند با این قرآن بترسان، باشد که بپرهیزند.

این آیه نیز به گفته علامه طباطبایی، ولایت و شفاعت غیر خدا را به کلی نفی می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۸)؛ قرطبی می گوید: این آیه حجت برای کسانی است از عذاب خداوند می ترسند، نه آنهایی که در زنده شدن دوباره شک دارند. پس معنای یخافون، احتمال دادن عذاب قیامت است و گفته شده یخافون به معنی یعلمون یا آگاه بودن به عذاب قیامت، پس اگر فرد مسلمان باشد، تهدیدی است، تا اینکه گناهان را ترک کند و اگر از اهل کتاب باشد، از حق تبعیت کند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۴۳۰ و ۴۳۱)؛ طبرسی از قول ابن عباس و حسن می گوید: منظور از الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا، مومنینی هستند که از احوال و شدت روز قیامت می ترسند، و از قول زجاج ذکر می کند: هر کس که بعث و زنده شدن دوباره را

اعتراف کند، خواه مومن و یا اهل کتاب باشد، همچنین ذکر می کند این آیه در مورد یهود و نصارا است که به خیال خود پدرانشان از آنها شفاعت می کنند. (طبرسی، ۱۳۷۳ش، ج ۴، ص ۴۷۱)

بر اساس تفسیر این آیه، این نتیجه حاصل می شود در آخرت برای کسانی که ایمان به قرآن و خداوند دارند، نیز دوستی و شفاعتی وجود ندارد. (گروه مومنین به آخرت)

و ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعَ (انعام/۷۰) و واگذار کسانی را که دین خود را بازیچه گرفتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرده و پند ده آنان را به

قرآن، مبدا گرفتار شود نفسی به آنچه کسب می کند در حالی که نیست برای آن نفس به غیر خدا دوستی و شفیعی فخر رازی در مورد این آیه گفته است: که هر گونه عوض و فدیة ای از آنها پذیرفته نخواهد شد. او می گوید: هر گاه انسان چگونگی مجازات به این گونه تصور کند، در زمان اقدام به گناه دچار اضطراب و لرزش می شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۴)؛ همچنین گفته شده: خداوند فرموده: برای این نفوس به جز خدا سرپرست و دوستی و شفیعی که آنها را در آخرت شفاعت کند، نیست و هر فدیة ای بیاورند از آنها پذیرفته نمی شود. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۵۹)؛ مغنیه گفته است: خطاب به پیغمبر و مومنینی است که از او پیروی می کنند. خداوند دستور می فرماید که از ارتباط و معاشرت با کسانی که دین اسلام را به بازی گرفته اند، خودداری کنند و دستور به انذار آنها بوسیله قرآن را می دهد، تا روزی که جز خدا شفاعت کننده ای نیست مواخذه نشوند. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۰۷)

در آیه فوق، شفاعت در آخرت را از کسانی که دارای مال و ثروت هستند و مغرور شده و دین را بازیچه قرار داده اند، بخواهند از این راه فدیة ای بدهند و رها شوند، وجود ندارد. (گروه ظالمین)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (سجده/۴) خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید، سپس به عرش پرداخت، جز او سرپرست و شفیعی ندارید، چرا پند نمی گیرید؟

برخی در معنی آیه (مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ) گفته اند: این عبارت به دو معنی است، اول نفی هر کمک کننده و شفیعی است و دوم اینکه خدای سبحان ولی شماسست، کسی که متولی امور شماسست و شمارا یاری می کند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸۸)؛ همچنین گفته شده: هنگامی که خداوند یاد آوری کرد که خالق آسمانها و زمین است، با وجود بعضی از مشرکین که خالقیت خداوند را قبول داشتند ولی بتها را صورت هایی از صورت ستارگان می پنداشتند که آنها را شفاعت کرده و یاری می دهند و عده ای دیگر بر این اعتقاد بودند که بت ها صورت هایی از فرشتگان هستند که در پیشگاه خداوند از آنها شفاعت می کنند. خداوند فرمود: هیچ خدایی به غیر الله نیست و هیچ یاری کننده ای به جز الله نیست و هیچ شفاعتی بدون اجازه الله پذیرفته نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۳۶)

بنابراین تفسیر آیه فوق، بطور کلی تمام موجودات زمینی و آسمانی مانند فرشتگان نیز نمی توانند در آخرت شفاعت کنند به جز خدای خالق اسما و زمین. قرآن بدین گونه شفاعت را از همه گروه ها و چیزهایی که مردم گمان داشتند، که می توانند سبب رهایی آنها از عذاب خداوند و نتیجه گناهکارها یشان شود را مردود اعلام کرد.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (زمر/۴۴) بگو شفاعت هم‌ا‌ش از آن خداست ملک آسمانها و زمین از اوست و سپس به سوی او باز می گردید

مکارم شیرازی آرا مفسرین را در مورد شفاعت به سه گروه تقسیم کرده است. ایشان دو رای اول و دوم را بهتر دانسته است.

۱- این عبارات نشان دهنده این موضوع است که شفاعت خالق توانا و غالب، به این دنیا محدود نمی شود و مسئله شفاعت به آخرت فرا می رود و بنابر این عدم توکل به غیر خدا برای حل مشکلات و رفع مصائب واجب است، نه همانطور که مشرکین که انجام می دادند.

۲- این عبارت دلیل دوم بر اختصاص شفاعت به خداوند است. بخاطر اینکه دلیل اول اعتماد بر مالکیت خداوند است

و در اینجا تمام اعتماد بر برگشت اشیاء بسوی خداوند است.

۳- این جمله مانند تهدید مشرکین است، هنگامی که به آنها می گوید: قطعاً شما بزودی بسوی خداوند برخواهید

گشت و بزودی نتیجه افکار و اعمال زشت و ناشایست خود را خواهید دید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۰۴)

نتیجه نهایی گروه اول آیات شفاعت: رد شفاعت غیر خدا و تخصیص کل شفاعت به خدای مالک آسمان ها و زمین است.

۲- آیاتی که خداوند قصد اصلاح برخی عقاید باطل در مورد شفاعت را دارد:

الف- شفیعیانی برای کافران و مشرکین در آخرت وجود ندارد.

يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (اعراف/۵۳) کسانی که از پیش آن را فراموش کردند گویند: فرستادگان پروردگار ما به حق آمده بودند، آیا شفیعیانی داریم که از ما شفاعت کنند؟ و یا ممکن است برگردیم و اعمالی غیر آنچه می کردیم بکنیم؟ به خویشتن ضرر زدند و از آن خدایان دروغین که می خواندند خبری واثری ندیدند.

ابو زهره می گوید: آنها تاویل قرآن را فراموش کردند و کسانی بودند که علاوه بر اینکه اخطار رسولان و یادآوری عقوبت اعمالشان را توسط آنها، به فراموشی سپردند، بلکه با آنها مخالفت و ضدیت کردند و آیات حق را دروغ پنداشتند. در آخرت، حقی را که انکار می کردند و از آن در مقابل رسولانی که آن را آورده بودند، دوری می جستند، اطاعت می کنند، حقی ثابت که قابل برگشت و انکار نیست. آنها غفلت خود و عذابی را که حتمی است احساس می کنند و در جستجوی شفیعیانی هستند که از آنها شفاعت کنند. در اینجا «من» نهایت تقاضا را نشان می دهد که آیا شفیعیانی برای ما یافت می شود، ولی تحقق این ناممکن است، بخاطر اینکه خداوند در دنیا شفاعت برای آنها را نفی کرده و او خلاف وعده نمی کند، به همین دلیل آنها از داشتن شفعا مایوس می شوند. (ابوزهره، بی تا، ج ۶، ص ۲۸۶۰)؛ برخی گفته اند: به سبب نادانی آن روز را فراموش کردند. آنها اعتراف می کنند و متوجه حق می شوند و پیامبران و آنچه آورده اند را به حق می دانند و اعمال خود را باطل می بینند. در این هنگام تقاضای شفاعت یا برگشتن به دنیا و جبران خسارت می کنند. خداوند دستور هلاک آنها را می دهد. آنها مانند بازرگانی هستند که در تجارتشان خسارت و زیانکاری حاصل شده و خدایانی که به دروغ می پرستیدند از آنها گم شده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۱۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۶۱۳)

در دو آیه فوق خداوند آشکارا اعلام می کند که کفر نسبت به خداوند و آیاتش، دلیل بر نبودن هیچ شفیع و هرگونه شفاعتی در آخرت است. (گروه کفار)

إِذْ نَسَوَیْكُمْ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ وَ لَا صَدِیْقِ حَمِیْمٍ (شعراء/۹۸ تا ۱۰۱) که شما را با پروردگار جهانیان برابر می گرفتیم و جز تبهکاران ما را گمراه نکردند و اکنون نه شفیعیانی داریم و نه دوستانی صمیمی فخر گفته: در اینجا بت ها و اصنام مورد خطاب نیستند، منظور از منکرین، کسانی هستند که آنها را گمراه کرده اند، در واقع این سخن که «ما را گمراه نکردند مگر مجرمین» و با توجه به آیه ۶۷ سوره احزاب، خطاب به جن و انسان هایی است که آنها را در زندگی دنیا گمراه کرده اند و اکنون نه شفیعی دارند و نه دوستی که آنها را حمایت کند. چون دوزخیان با هم دوستی نمی کنند و بین آنها دشمنی و کینه است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۱۸)؛ علامه طباطبایی از قول راغب می گوید: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ وَ لَا صَدِیْقِ حَمِیْمٍ) حمیم به معنی خویشاوندی که نسبت به آدمی دلسوز باشد و این سخن دوزخیان برای حسرت است، به این خاطر که نه رفیق شفیقی دارند که ایشان را شفاعت کند، نه دوستی که به فریادشان برسد و شافعان را به جمع آورده، در آن روز فرشتگان و پیامبران، مومنان را شفاعت می کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۹۰)؛ در تفسیر شریف لاهیجی از امام باقر(ع) نقل کرده که مجرمین، مشرکین هستند که اقتدا به مشرکین زمان پیامبر کردند و تابع آنها شدند. (اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۳۸۰)

بررسی تفسیری آیه بالا، این نتیجه را می دهد که مشرکین نیز از داشتن شفیع در روز قیامت محروم هستند. (گروه مشرکین) وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ الدِّیْنِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْیَقِیْنَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِیْنَ (مدثر/۴۶ تا ۴۸) و ما روز جزا را تکذیب می کردیم تا آنکه (با مرگ) یقین به قیامت یافتیم پس در آن روز شفاعت شفیعیان (از انبیا و اولیا) در حق آنان هیچ پذیرفته نشود.

(وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ) روز پاداش را که روز قیامت و رستاخیز است، انکار می کردیم و منظور از جزاء رسیدن به چیزی است که فرد مستحق آنست، چه سود و چه زیان. پس روز جزاء روزی است که صاحب حق، به عدل و داد می رسد. (حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ) یعنی مرگ ما را فرا گرفت بر این حالت (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) پس شفاعت شفاعت کننده، سودی بر ایشان نداشت. (طبرسی، ۱۳۷۳ش، ج ۱۰، ص ۵۲۹)؛ (حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ) یعنی مرگ و کنار رفتن پرده، (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) شفاعت شفاعت کنندگان، دیگر فائده ای ندارد، زیرا آنها فطرت را که ولایت تکوینی و سبب ولایت تکلیفی است، بریدند. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۱۸)

در آیه فوق خداوند با دلیل عقلی، یادآوری می کند که اگر فرض کنیم که شفیع وجود داشته باشد و شفاعت کند، برای دو گروه کافر و مشرک سودی نمی تواند داشته باشد، زیرا آنها همه پیوند های خود را با خداوند بریده اند.

ب- بتها قادر به شفاعت نیستند (خط بطلان خداوند بر اوهام مشرکین)

وَ مَا تَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّارِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام/۹۴) واسطه های تان را که تصور می کردید در (عبادت) شما شریک هستند با شما نمی بینیم، روابط شما گسیخته و آنچه می پنداشتید نابود شده است.

برخی گفته اند: این آیه درباره نضر بن حرث بن کله نازل شد که می گفت: لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد. (طبرسی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۵۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳)؛ در جامع البیان آمده: مشرکین خیال می کردند، آنها بتها را عبادت می کنند تا اینکه بت ها در روز قیامت در نزد خداوند آنها را شفاعت کنند و این بت ها را شریک خداوند می دانستند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۸۵)؛ همچنین گفته شده: شریکانی (بت ها) که در ربوبیت شما بودند و آنها را مستحق عبادت می دانستید، دیده نمی شوند و پیوندهای شما قطع شده است و آنچه را که فکر می کردید شما را یاری می کنند باطل شد. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص ۴۳)؛ بیضاوی این آیه را دلیل بر قطع و مهاجرت بین آنها و بتها دانسته است، هنگامی که از آنها بیزاری می جویند و دیگر با هم نیستند پیوند های میان آنها قطع شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۳)

از آنجا که مشرکین بت ها را می پرستیدند به گمان اینکه در روز قیامت شفیع آنها باشند، این آیه، تصویر آن روز را که بت پرستان به دنبال بت هایی که فکر می کردند آنها را شفاعت می کنند، هستند، ولی هیچ پیوندی میان آنها و بت ها برقرار نیست، چرا که آنها هیچ اثری در آفرینش و بعثت موجودات نداشتند. این نوع عبادت از جسم بی اثر، نمونه روشنی از گمراهی و جمود انسان است که در آخرت به وضوح دیده می شود.

وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنَبِّئُوكُم بِاللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (یونس/۱۸) (شگفتا که) این بت پرستان به جای خدا چیزی را می پرستند که نه ضرری دارد و نه سودی، و می گویند: این بتها واسطه های ما در درگاه خدایند. بگو: آیا شما (با این عقائد خود) می خواهید به خدا از چیزی خبر دهید که در آسمانها و زمین از وجود آن خبر ندارد؟ منزله است خدا، و متعالی است از شرکهایی که می ورزند. قریش بت ها را می پرستیدند و می گفتند: فقط برای نزدیکی به خدا آنها را می پرستیم، بخاطر اینکه ما قادر به پرستش خدا نیستیم. (بحرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۹۶)؛ آنها می گویند: این بتها شفعیان ما در نزد خداوند هستند که امور ما را در امور دنیا و آخرت اصلاح می کنند، اگر رستاخیزی باشد، و در آن شک داشتند و این از شدت نادانی آنها بود، بطوری که عبادت ایجاد کننده ضرر و نفع را ترک می کردند و به سوی عبادت چیزی می رفتند که نمی دانستند برای آنها نفع یا ضرری دارد به خیال اینکه شاید نزد خداوند آنها را شفاعت کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۰۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۳۹)

در آیه فوق خداوند با دلیل روشن، فرموده چیزی که نمی تواند سود و زبانی برای شما داشته باشد و فاقد هر اثری است، چگونه می تواند شفاعت کند، از طرفی اگر این بتها دارای قدرت شفاعت بودند، خداوند بی خبر است و شما خبر دارید و شما خداوند را آگاه می کنید؟ بدین گونه خداوند دلهای پذیرای راهنمایی را آگاه می کند.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا وَ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَ لَا يَعْقِلُونَ (زمر/۴۳) مثل اینکه خدایان دروغین را شفیعیانی برای خود گرفته‌اند از ایشان بپرس حتی اگر مالک هیچ چیز نباشند و عقل نداشته باشند باز هم شفیعیند؟ این آیه در مورد اهل مکه نازل شد، به دلیل اینکه آنها گمان می‌کردند بتها آنها را نزد خداوند شفاعت می‌کنند. خداوند این امر را انکار می‌کند (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ) آیا بتها را به طمع شفاعت عبادت می‌کنید؟ ای محمد (ص) به آنها بگو: آیا چیزهایی را عبادت می‌کنید که شما را شفاعت کنند، درحالیکه عقل ندارند، چگونه شفاعت کنند؟ (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۳۷۵)؛ ابن عاشور گفته است: بت‌ها درکی ندارند که مدرکات را درک کنند و این یعنی مبالغه در الزام آنها به خطا در تبعیت از پدرانشان بدون بصیرت و تأمل است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۹)

دلیل روشن‌تر و ملموس‌تر بر عدم شفاعت بت‌ها، نداشتن مالکیت و عقل است که خداوند این ناآگاهی را نتیجه تبعیت کورکورانه از پدرانشان می‌داند.

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْقِذُونَ (یس/۲۳) آیا به جای او خدایانی دیگر اتخاذ کنم که اگر خدای رحمان ضرری برآیم بخواهد شفاعت آنها هیچ دردی از من دوا و از آن ضرر نجاتم نمی‌دهند. اگر خداوند هلاکت و ضرری برای من بخواهد، شفاعت این اشیاء بی اثر به من سود نمی‌رساند و قادر برطرف کردن آن ضرر نیستند. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۲۱۷، نسفی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۸۳۰)؛ حوی می‌گوید: استفهام تویبخی و انکاری است و این بت‌هایی که غیر خدا پرستش می‌کنید، هیچ توانایی ندارند و اگر خداوند اراده ضرری برای من کند این بت‌ها قادر بر رفع آن نخواهند بود. (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۶۲۷)

در این آیه نیز دلیل عقلی دیگری بر رد شفاعت بتها آورده که آفریدگار جهان اگر سود یا زیانی برای کسی بخواهد، هرگز بت‌ها قادر بر برطرف کردن آن نخواهد بود. پس گمان شفاعت بت در آخرت بکلی مردود است.

ج- رد شفاعت بی قید و شرط از یهود به سبب انتسابشان به انبیاء
وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/۴۸) و از آن روز که کسی بکار کسی نیاید و از او شفاعتی نپذیرند و از او عوضی نگیرند و کسان یاری نشوند بترسید.

اینکه فرموده شفاعت پذیرفته نمی‌شود، مخصوص یهود است که می‌گفتند: چون ما پیغمبرزاده ایم، پدرانمان ما را شفاعت خواهند کرد. عدل در این آیه به معنای فدیة است، زیرا فدیة برابر چیزی است که به خاطر آن فدیة داده شده است. بنابراین معنی آیه این است که از آنان نه فدیة قبول می‌شود و نه یاری می‌شوند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۴)؛ نسفی می‌گوید: ضمیر در «منها» به نفس مومنی بر می‌گردد که شفاعتش در مورد نفس کافر پذیرفته نمی‌شود و گفته شده: یهود می‌پنداشت که پدرانشان که انبیا بودند در روز قیامت آنها را شفاعت می‌کنند، پس آنها را نامید کرد و این مانند فرموده خداوند است: که شفاعت شافعین برای آنها نفعی ندارد. (نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۸)

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/۱۲۳) و

بترسید از روزی که هیچ نفسی جورکش نفس دیگر نمی‌شود و از هیچکس عوض پذیرفته نمی‌گردد و شفاعت سودی بحال کسی ندارد و یاری هم نمی‌شوند.

ابن عاشور می‌گوید: برگشت و تکرار خطاب به بنی اسرائیل، جهت هشدار و انذار و تذکر مجدد است. او معتقد است، بین این آیه و آیه ۴۸ بقره تفاوتی وجود ندارد، مگر از جهت ترتیب، در آیه ۴۸ بقره اول نفی قبول شفاعت را آورده و نفی قبول عدل را جهت حفاظت عطف کرده است و در این آیه نفی قبول عدل را اول آورده و نفی قبول شفاعت را نیز جهت حفاظت عطف کرده است، چرا که نفی قبول شفاعت لازمه نفی قبول عدل نیست و نفی قبول عدل لازمه نفی قبول شفاعت نیست. نتیجه اینکه، چون درخواست رهایی مجرمان در نزد اقوام، مختلف است. پس اگر آنها عدل را ارائه دهند، خداوند آن را قبول نمی‌کند، سپس شفیعیان را می‌آورند، پس این بار شفیعیان را ارائه می‌دهند و خداوند باز قبول نمی‌کند، سپس فدا را عرضه می‌کنند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۶۷۹) تقدیر در هر دو آیه با هم این است که شفاعت از آنها پذیرفته نمی‌شود که نفع آنها باشد، به دلیل اینکه نفع بعد از قبول است. در اینجا عدل مقدم آورده شده تا گویای این باشد که مطلقاً عدل هم از آنها پذیرفته نمی‌شود.

شود. (کرمانی، بی تا، ص ۷۲)؛ علامه شعرانی می گوید: یاد آوردن نعمت و ترس از قیامت هردو لطف است و تکرار لطف روا باشد، چون مکلف را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می سازد. (شعرانی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۹۶)

در بررسی آیات فوق به این نتیجه رسیدیم که: در آیات گروه اول، خداوند شفاعت را بطور کلی از کافران و ظالمان نفی می کند. سپس اقسام کافران و ظالمان را برشمرد: شفاعت منکرین معاد را لغو فرمود، افرادی که به سبب دوری از تقوا و پاکیزگی هرگز به وسیله شفاعت پاک و طاهر نمی شوند و شفاعت به حال آنها سودمند نیست. همچنین شفاعت بت های بی جان را در حق مشرکین باطل دانست و این گونه شفاعت تخیلی و غیر معقول را نفی کرد. در انتها طایفه یهود را که به سبب انتساب شان به انبیاء الهی، خود را مصون از عذاب الهی می پنداشتند، به تقوی توصیه کرد و شفاعت بی قید و شرط را که به آنان معتقد بودند، لغو فرمود. در آیات فوق خداوند شفاعتی که باعث جرات بر گناه و همچنین نجات ظالم و مجرم از عذاب الهی باشد، اکیدا غیر ممکن و منتفی می داند.

در ادامه خط سیر صحیح و واقعی مسئله شفاعت را ذکر فرمود:

۳- اثبات شفاعت صحیح و معقول با حدود و شرایط برای غیر خدا

الف- خداوند اجازه شفاعت را با حدود و شرایطی خاص به غیر خودش می دهد.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره/۲۵۵) آنکه به نزد او بدون اجازه اش شفاعت کند کیست؟

این در جواب گفته مشرکین است که در باره بتها می گفتند: هؤلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (یونس/۱۸) و مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى به این معنی که هیچکس نمی تواند برای دیگری شفاعت کند مگر به دستور و رضایت خداوند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۱، ص ۴۶۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۳)

روز قیامت، که روز حاکمیت و ظهور کامل اراده حکیمانه و عدل خداوند است و روز آشکار شدن نتیجه اعمال و تحقق، آنچه را که انسان کسب کرده است. دیگر هیچ عامل و رابطه اعتباری در میان نیست تا منشأ اثری باشد. در دنیا هم که طلیعه و فجر آخرت است تأثیر اینگونه روابط و وسائط، در میان نظامات واژگون و غیر طبیعی است که اراده فردی و گروهی، اراده تشریحی خدا و عدل و حق را بمحاق می برد. کافران که همان پوشندگان حق و عدلند، ستمکاران لجام گسیخته ای می باشند که حقوق را جابجا می گردانند و فرومایه گناهکار را عفو می نمایند و خادم را خائن و بعکس می نمایانند: وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۲۰۱)؛ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ... که در پی آن اسما و صفات بدون قید آمده، منظور، شفاعت عام و فراگیرنده همه عوالم است: در پیشگاه آن حی قیوم و مالک بحق و متصرف در آسمانها و زمین، کیست که بتواند شفاعت نماید و کسی را برهاند یا از جایگاهی که دارد برتر آرد یا خود برتر آید و تقرب جوید؟! مگر بر طبق اذن و اراده حکیمانه او که بصورت قوانین و سنن نمودار شده و همه اشیاء را در بر گرفته و همه محکوم آنها می باشند. پس نمی توانند از وضع و جایگاهی که دارند برتر آیند و یا برتر آرند مگر باذن او یعنی در آن حدی که از نور هستی مطلق و جاذبه قیومیت و حیات، خود دارند و می توانند به هر مستعدی برسانند و آن را فرا گیرند. و نیز کسانی که دارای قدرت هدایت و کمال بخشی می باشند، می توانند هدایت شده های مستعد را شفاعت نمایند. این معنای شفاعت و اذن، در سراسر مراتب هستی و جهان تکوین و اختیار و تشریح جریان دارد- در پیوستگی و ترکیب عناصر کائنات و ترکیب معارف و هدایتهای رهبران با اندیشه ها و ذهنیات مستعد- تا هر چه و هر که را که در معرض شفاعت باشد برتر و کاملتر گرداند. (همان، ج ۲، ص ۲۰۳)

در آیه فوق اذن و اجازه خداوند را اولین شرط شفاعت در آخرت قرار داده است، بدین معنی که شفاعت کننده باید شرایط وجودی داشته باشد که بتواند در اراده خداوند تأثیر گذار باشد و این تأثیر باید در راستای اراده خداوند باشد.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (مریم/۸۷) شفاعتی ندارند مگر اینکه از خدای رحمان پیمانی گرفته باشند.

إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا یعنی مگر کسی که اعتقاد به توحید داشته باشد و شهادت به لا اله الا الله وحده لا شریک له داده باشد. (مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۶۳۹)؛ مراد از عهد، ایمان است و اقرار به وحدانیت خداوند و تصدیق انبیاء،

بنابراین کفار نمی توانند شفاعت کنند. (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۰ و ۱۵۱) در اینجا استثنا منقطع است یعنی شفاعت کننده در آن روز باید با خداوند پیمان و قراری داشته باشد. انبیا و فرشتگان، کسانی هستند که خداوند اجازه شفاعت را داده است. معنی لا یملکون، یا مالک نیستند، همان لا یستطیعون یا نمی توانند، می باشد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۸۴)

داشتن عهد و پیمان که همان ایمان به اصول دین است، از شرایط دیگر شفاعت کننده است.
يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه/۱۰۹) در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بپسندد.

إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ استعداد قبول شفاعت است. به دلیل اینکه نفوس کامل به اندازه استعداد و رغبتی که برای قبول شفاعت دارند، متوجه نفوس ناقص می شوند و اذن و رضایت خداوند همان تاثیر متناسب با شفاعت شونده است، چرا که شفاعت بر دو امر استوار است یکی قدرت شفیع بر تاثیر و دیگری قدرت شفاعت شونده برای قبول تاثیر شفاعت است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۴)؛ «در روز قیامت هیچکس نمی تواند شفاعت کند مگر کسی که از خدای رحمان اجازه شفاعت گرفته باشد و این افراد، مسلمینی هستند که خداوند از آنها راضی است، بخاطر اینکه آنان گفتند لا اله الا الله و این معنی فرموده خداوند است که از گفتار آنان راضی است و این دلیل بر این است که غیر مومنین نمی توانند شفاعت کنند.» (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۱۷۹)

کامل بودن نفس شفاعت کننده و میل و رغبتش برای شفاعت بر نفوس ناقصه، همان رضایت خداوند است.
و لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ (سبا/۲۳) و نزد خدا شفاعت سودی ندارد، مگر از کسی که به وی اجازه آن داده شود. در نزد خدا شفاعتی فائده ندارد مگر شفاعت کسی که استحقاق شفاعت را داشته باشد، مانند ملائکه و انبیاء و اولیاء. در واقع این سخن تکذیب سخن مشرکین است که می گفتند: بتها ما را شفاعت می کنند. در روز فزع اکبر یعنی قیامت، فزع و هول از دل‌های شافعان و مشرکین بر طرف شود، بخاطر سخن خداوند برای اجازه شفاعت، به یکدیگر بشارت می دهند.. ملائکه به آنها گویند پروردگار شما به شما چه فرمود؟ مشرکین گویند: و بملائکه جواب دهند که آنچه فرمود حق بود و اعتراف می کنند که آنچه پیمبران آوردند حق بوده است و اوست خداوند بلند قدر (قادر مطاع) و خداوند بزرگ که قدرت او مافوق قدرتها و صاحب علو و کبریاست. هیچ فرشته و پیامبری نمی تواند سخن بگوید مگر با اجازه خداوند، و این همان اذن شفاعت است که به هر کس رضایت داشته باشد، می دهد. (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۴۴؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۸۵)
و لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (زخرف/۸۶) و معبودهایی که به جای خدا عبادت می کنند، مالک شفاعت ایشان نیستند، تنها کسانی می توانند شفاعت کنند که به دین حق شهادت داده عالم به کرده‌های خلق بوده باشند.

(و لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ...): چون سخن از فرزند نداشتن خدا بمیان آمد این مطلب دنبال شد به شریک نداشتن خداوند و این جمله را دو معنی کرده‌اند: ۱- آنهایی را که مردم بجای خدا می پرستند که عیسی و عزیز و ملائکه باشند، شفاعت از کسی نکنند مگر برای آنکه شهادت بحق بدهد و لا اله الا الله بگوید. و نقل کرده‌اند: نضر بن حارث و چند نفر دیگر گفتند: ما فرشتگان را دوست داریم و اگر سخنان محمد درست باشد آنها بهترند از محمد و برای ما شفاعت خواهند کرد. این آیه بجواب این سخن آنها نازل شد که شفاعت ملائکه معبود شما برای کسی است که شهادت بحق و درستی بدهد که لا اله الا الله است و معتقد بیگانگی خدا باشد. ۲- یعنی از آنهایی که بجای خدا می پرستید هیچکدام اختیار شفاعت ندارند مگر آنها که شهادت بحق داده‌اند و یکتا پرست بوده‌اند و آنها عزیز و عیسی و ملائکه هستند که معبود بوده‌اند ولی راضی باین کار نبوده‌اند و خود شاهد بحق و یکتا پرست بوده‌اند و دارای مقام و حق شفاعت به پیشگاه حق، و جمله آخر آیه (هُم يَعْلَمُونَ) می‌فهماند شهادت بحق که از علم و ایمان نباشد اثر ندارد و شهادت مؤثر آن است که با علم باشد و علم معنی دوم یقین است که اگر کسی در آن بخواهد شخص را شک و دو دل کند آن یقین نابود و بدل شک نشود و البته این علم و یقین دنبال دلیل است که یقین را استوار کرده است و راه شک بسته شده است پس باین جمله فهمانده شده است که ایمان بتقلید سود ندارد و آنها

که معتقد شده‌اند ایمان مقلد بی‌نتیجه است باین گونه استدلال کرده از این آیه کشف کرده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۶۴۸؛ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۷، ص ۴۸۹؛ بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۸۰۶)

یکی دیگر از شرایط شفاعت شفیع، باید خداوند از مشفوع راضی باشد، یعنی شهادت به یگانگی خداوند داده باشد.

ب- آیاتی که شافعان را معرفی می‌کند.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (انبیاء ۲۶ تا ۲۸) گفتند: خدای رحمان فرزندی برای خود برگزیده ولی او منزّه (از داشتن فرزند) است و اینها (فرشتگان پسران وی نیستند بلکه) بندگان شایسته هستند. که هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند هر چه جلورویشان هست و هر چه پشت سرشان می‌باشد می‌داند و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد نمی‌کنند و از ترس لرزانند.

گویا قبیله‌ای از خزاعه گفتند که خدای رحمن (از فرشتگان) فرزند اختیار کرده است، خدای تعالی منزّه است. آنها بندگان گرمی و مقرب خدای باشند که خداوند آنها را مکرم داشته و برگزیده است و بندگان هستند که جز به امر خدا سخن نمی‌رانند و جز به آنچه پروردگارشان فرماید تکلم نمی‌کنند و همانطور که گفتارشان به امر خداست، کردارشان به امر او می‌باشد. (بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ش، ج ۶، ص ۱۴)؛ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ... این ردیه ای است بر بنده که همان پیامبر یا ولی یا فرشته، در مورد شفاعت که شفاعت مخصوص موحدینی است که خداوند از آنها راضی باشد، نه مشرکین که مورد غضب خداوند هستند. (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۲۷۱)

در این آیه کسانی که می‌توانند با رضایت خداوند شفاعت کنند، انبیاء و اولیاء و فرشتگان مقرب هستند که در مورد مشرکین و کافرین اجازه شفاعت ندارند.

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ (نجم/۲۶) و چه بسیار فرشته در آسمان که شفاعتشان هیچ دردی را دوا نمی‌کند، مگر بعد از آنکه خدا اذن دهد، و برای هر کس که بخواهد و بپسندد اجازه دهد.

« لم تغن شفاعتهم عنه شيئا. اگر فرشتگان که از مقربین درگاه الهی هستند، نتوانند شفاعت کسی را کنند، مگر با اجازه خداوند و آن هم در صورتی که خداوند از شفاعت شده راضی باشد، پس چگونه می‌تواند بت، شفاعت کسی را کند که او را پرستیده است؟ (ابو حیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۹)؛ در الکشاف آمده: شفاعت امر محدودی است و فرشتگان با آن همه قربات و نزدیکی به درگاه خداوند و کثرت و ازدحام آنها در آسمان ها، نمی‌توانند کسی را شفاعت کنند، مگر اینکه خداوند به آنها اجازه دهد و شفاعت شونده کسی باشد که خداوند از او راضی باشد و خداوند بداند که اهل شفاعت است، پس چگونه بت‌ها می‌توانند برای کسی که را که آنها را پرستیده شفاعت کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۱۹) فرق میان "اذن" و "رضا" این است که رضا امری است درونی، و عبارت است از حالت ملائمت نفس راضی، به آنچه از آن راضی است، ولی اذن امر ظاهری است و اعلام صاحب اذن است، صاحب اذن می‌خواهد اعلام کند از طرف من منعی نیست که تو فلان کار را بکنی، و این، هم با داشتن رضای باطنی امکان دارد و هم با نبودن آن، ولی رضا بدون اذن ممکن نیست، حال چه رضای بالقوه و چه بالفعل. و به هر صورت از این آیه این معنا به طور قطعی بر می‌آید که برای فرشتگان شفاعتی قائل است، چیزی که هست شفاعت فرشتگان را مقید به اذن و رضایت خدای سبحان کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۴۰)؛ از دیدگاه فخر رازی فایده رضایت خداوند از شفاعت شونده به وسیله فرشتگان، ارشاد و هدایت آنهاست، بخاطر اینکه در فرموده خداوند (لِمَنْ يَشَاءُ) مکلف در معنای آن مردد است و مشیت خداوند را نمی‌داند ولی با آوردن (یرضی) تا اینکه بنده بداند باید عبادت کننده شکر گذاری برای خداوند باشد که از او راضی باشد و شفاعت شامل حال کافر دشمن خداوند نمی‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۲۵۶)

در این آیه نیز فرشتگان مقرب نمی‌توانند شفاعت کنند تا بنده در مسیر رضایت خداوند، که همان اقرار به یگانگی خداوند است، هدایت شود. در اینجا باز ذکر می‌کند که شفاعت برای کافر و مشرک نمی‌تواند سودمند باشد.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا (غافر/۷) آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش هستند پروردگار خود را حمد و تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند.

از کنار هم قرار دادن این آیه و آیه ۷۵ زمر عقلا متوجه می‌شویم که حاملان عرش و آنهایی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند برترین فرشتگان هستند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۴۸۸)، از نظر فخر رازی همه مومنین شامل شفاعت می‌شوند و صاحب گناه کبیره مومن است و داخل در این شفاعت می‌شود. چون موضوع در حق فرشتگان ثابت شد، در حق انبیاء نیز ثابت است و تفاوتی ندارد. (همان، ص ۴۸۹)؛ مراد از کسانی که عرش را حمل می‌کنند، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم و جانشینان بعد از او هستند، که علم حق را حمل می‌کنند و کسانی که در اطراف عرشند فرشتگان هستند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱، ص ۳۵۷)؛ این آیه با صراحت کاملتر می‌گوید که حاملان عرش الهی و کسانی که دور آن قرار دارند، در حق افراد با ایمان طلب آمرزش می‌کنند. از آنجا که زمان طلب مغفرت محدود نیست و به حکم این که برای استغفار، ظرف زمانی معین نکرده است شامل روز رستاخیز نیز می‌گردد. (سبحانی، ۱۳۵۴ش، ص ۱۰۰)؛ منظور از استغفار فرشتگان برای مومنین همان شفاعت است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۵۶)

نتیجه‌نهایی که از بررسی سه گروه آیات قرآن به دست آمد: شفاعت کنندگان انبیاء و اولیاء و فرشتگان مقرب هستند و شفاعت شوندگان کسانی هستند که وحدانیت خداوند را پذیرفته‌اند و اشتیاق به رضایت خداوند را نسبت به خود دارند.

شفاعت در دنیا

آنچه در مطالب فوق متذکر شدیم، شفاعت در آخرت به روایت آیات قرآن بود، ولی به نظر می‌رسد مفهوم شفاعت با توجه به معنای لغوی آن که واسطه شدن و یاری رساندن است، گسترش داشته باشد. خداوند جهان هستی را بر اساس نظم و علل و اسباب آفریده است به این معنی که وجود هر پدیده‌ای نتیجه اسباب و عللی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند از اینکه از راهی بجز اسباب و علل امور را فراهم کند ابا دارد. (ری شهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳۲)؛ پس جهان هستی مجموعه‌ای علل و وسایل است که واسطه فیض الهی به مخلوقات هستند، مانند درخشندگی خورشید، سوزندگی آتش، گردش زمین، که شفاعت تکوینی نام دارد. در واقع شفاعت تکوینی، اسباب نامیده می‌شود. شفاعت دیگری است که قرآن آن را شفاعت حسنه نامیده است: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً (نساء/۸۵) هر کس وساطت و شفاعتی نیکو کند وی را از آن بهره‌ای باشد و هر کس وساطت بدی کند وی را نیز از آن سهمی باشد و خدا بر همه چیز مقتدر است. «این یک قاعده کلی در اسلام است که اگر انسان در کار نیکی و یا در کار بدعتی واسطه و سبب باشد از آن پاداش یا کیفر می‌برد هر چند که خودش آن کار را نکرده است، از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده: هر که امر بمعروف یا نهی از منکر کند و یا به کار نیکی دلالت یا اشاره کند او در آن امر شریک است. هر که امر به بد کند و یا به آن دلالت و اشاره نماید در آن کار شریک است.» (قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۲۰)، ابن عاشور گفته که شفاعت فقط به واسطه در خیر اطلاق می‌شود و در واسطه برای جذب شر کلمه شفع بکار نمی‌رود. (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۵)؛ بنابراین این شفاعت در آخرت اصطلاحاً "شفاعت" گفته می‌شود. شفاعت در دنیا ۱- شفاعت تکوینی که همان اسباب و مسببات هستند و ۲- شفاعت حسنه که انجام کار خیر و شفاعت سیئه که انجام کارهای شر و ناصواب می‌باشد.

بررسی شبهات شفاعت

در این قسمت به دو شبهه شایع و پاسخ به آنها می‌پردازیم:

۱- در بسیاری از آیات قرآن اصل مسئله شفاعت رد شده است و گفته شده روز قیامت شفاعت وجود ندارد و در بسیاری از آیات قرآن بر عکس آن گفته شده و این نشان از تناقض گویی در مورد شفاعت است.

پاسخ: در گروه اول آیات که شفاعت را مردود می‌داند و نفی می‌کند، در مورد شفاعت بت‌ها و کافران و ابطال عقیده یهود در شفاعت، می‌باشد که با توجه به سیاق و قبل و بعد آیات مشخص می‌شود. در گروه دوم و سوم آیات، خداوند شفاعت غیر خودش را بصورت مشروط می‌پذیرد و شرایط شفاعت شونده‌گان را بیان می‌کند و آن هم در صورتی است که خداوند به شافع اذن شفاعت بدهد. آقای سبحانی در این مورد می‌گوید: این موضوع که خداوند در قرآن، چیزی را مختص به خودش بداند، ولی بعضی از بندگان خاص بتوانند آن را انجام دهند در موارد دیگر نیز آمده است، مانند مسئله غیب و مختص بودن آن به خداوند، که برخی پیامبران را برآن آگاه ساخته اس و این با هم منافات ندارد، چرا که علم پیامبران پرتوی از علم خداوند و گرفته شده از آن است. قرآن مجید می‌فرماید: *قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (نمل/۶۵)* بگو در آسمانها و زمین جز خدای یکتا کسی غیب نداند. در برابر این آیات، آیتی داریم که آشکارا می‌رساند که خدا پیامبران را بر امور پنهانی آگاه می‌سازد مانند: *مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران/ ۱۷۹)* خدا همه شما را از سر غیب آگاه نسازد و لیکن برای این مقام از پیغمبران خود هر که را مشیت او تعلق گرفت برگزیند پس شما به خدا و پیغمبرانش بگروید که هر گاه ایمان آرید و پرهیزکار شوید اجر عظیم خواهید یافت. (سبحانی، ۱۳۴۵ش، خلاصه ای از ص ۹۱ و ۹۲)

۲- آیا شفاعت باعث تجری بر گناه نمی‌شود؟ زیرا مردم با دلگرم بودن به مسئله شفاعت براحتی گناه می‌کنند.

پاسخ: اولین شرط تاثیر شفاعت ایمان به خدا و قطع نشدن رابطه شخص با او است. اگر فردی ایمان خود را دست بدهد و در خط کفر و شرک بیفتد، شفاعت کمترین اثری برای او ندارد. دومین شرط شفاعت رابطه شخص با اولیای الهی و نزدیک شدن به آنهاست. به یقین این مقربین الهی، درخواست شفاعت برای فردی که خداوند از او راضی نباشد نمی‌کنند. از جهتی دیگر در آیات مربوط به شفاعت نوع گناه یا افراد گناهکار مشخص و معلوم نشده است، بلکه محتوای این آیات بسیار مستور و پوشیده است و با دامنه ای تنگ و محدود بیان شده اند و کسی نمی‌تواند تعیین کند که چه مدت در قبر یا برزخ باید عذاب ببیند تا مشمول شفاعت شود. در نهایت مسئله شفاعت باعث ایجاد خوف و امید می‌شود که جمع بین خوف و رجاء بهترین روش تربیتی است. از طرفی دیگر شفاعت امری حتمی در مورد همه گناهکاران نیست، به همین دلیل نمی‌تواند باعث دلگرمی مردم شده و به آنها جرات گناه را بدهد. در قاموس قرآن آمده است: اینکه عده‌ای گفته‌اند: شفاعت باعث تشویق به گناه می‌شود، ولی باید دانست که شفاعت باعث امیدواری و جلوگیری از یاس و ناامیدی می‌شود. هر چند طبق آیه: *(فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)* (اعراف/۹۹)، نباید از قهر و مکر خداوند در امان بود و بر اساس آیه: *(إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)* (یوسف/۸۷)، از رحمت خداوند نباید مایوس شد، زیرا این ایمن بودن از قهر خداوند و ناامیدی از رحمتش، هر دوازده گناهان کبیره هستند. انسان متعادل کسی است که همواره بین خوف و رجاء حرکت می‌کند و عقیده به شفاعت، باعث رجاء است. خداوند خود فرموده: *(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)* (نساء/۴۸)، قرشی ادامه داده: آیا وجود درمان و دارو دلیل براین می‌شود که کسی شکم خود را پاره کند و یا دست یا پای خود را بشکند؟ بلکه اینها موجب اطمینان خاطر است که ممکن است که روزی بدرد ما بخورد. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۶)، خداوند در قرآن می‌فرماید: که احتمال بخشیده شدن همه گناهان به جزء شرک به خداوند وجود دارد. (نساء/۴۸)، مانند دعای حضرت یعقوب برای فرزندان (یوسف/۹۸)، دعای فرشتگان برای مومنین *(فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا)* و دیگر آیتی که روشن کننده نظر لطف و مرحمت خداوند به گناهکاران و باز گشت آنها به سوی مغفرت و رضای خداوند است. مکارم شیرازی می‌گوید: «شفاعت نیازمند به یک نوع ارتباط معنوی میان شفاعت کننده و شفاعت شونده است و به این ترتیب کسی که امید شفاعت را دارد موظف است در این جهان ارتباط معنوی با شخصی که انتظار دارد از او شفاعت کند برقرار سازد و این ارتباط در حقیقت یک نوع وسیله تربیت برای شفاعت شونده خواهد بود که او را به افکار و اعمال و مکتب شخص شفاعت کننده نزدیک می‌کند و در نتیجه شایسته شفاعت می‌شود و به این ترتیب شفاعت یک عامل تربیت است نه یک وسیله پارتی بازی و فرار از زیر بار مسئولیت و از اینجا روشن می‌شود که شفاعت تغییری در اراده پروردگار نسبت به گناهکار نمی‌دهد، بلکه این گناهکار است که با ارتباط معنوی با شفاعت کننده نوعی تکامل و پرورش می‌یابد و به سرحدی می‌رسد که شایسته عفو خدا می‌گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش،

ص ۲۶۸)، مغنیه صالح معتقد است: از نمونه های رحمت خداوند بر طبیعت، خاصیت پاک کنندگی و تطهیر است. هستی خاصیت پاک کنندگی دارد، مثل جذب گازهای سمی و کشنده به وسیله گیاهان و پاک شدن و زدوده شدن ناخالصی آنها به وسیله عبور آنها از لایه های زمین. همانطور که این قوانین در عالم مواد وجود دارد، در عالم معنا نیز مصادیقی از تطهیر و پاک کنندگی وجود دارد، مانند آموزش و محو گناهان. آموزش یعنی شستشوی قل و روح به اندازه ای که قادر باشد آثار گناه را بزدايد. (عضیمه، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۴۶)، همچنین پاک کننده هایی مانند باران و نور خورشید را می توان در عالم ماده نام برد که قادرند که ناپاکی ها از میان برده و باعث پاکی و تطهیر مواد شوند. مسلماً در عالم معنا نیز باید قوانینی باشد که بتوانند گناه گنهکاران را بشویند که همان افراد صالح و انسان های کامل می توانند نمونه آن در عالم معنا باشند.

حقیقت شفاعت از دیدگاه اندیشمندان شیعه و اهل سنت

سید مرتضی علم الهدی در کتاب رسائل باب مسأله الوعد و الوعید والشفاعه می گوید: حقیقت شفاعت و فائده آن، در خواست برداشتن عذاب از کسی است که مستحق عذاب است، البته کلمه شفاعت مجازاً در مورد تقاضای رسیدن منافع به شخص نیز به کار می رود، و در اینکه حقیقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هیچ اختلافی نیست. (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۰)؛ فیض کاشانی گفته: به اوامر خداوند عمل و از نواهی ان اجتناب کنید و بدانید که هیچکس از مخلوقات خداوند از فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده و غیره، نمی توانند شما را از عذاب خداوند برهانند. پس هرکس می خواهد که از شفاعت شفاعت کنندگان نزد خداوند بهره ببرد، باید خداوند را از خود راضی کند و بدانید که کسی نمی تواند رضای خداوند را بدست بیاورد مگر به اطاعت خداوند و رسولش و اولیای امر از اهل بیت پیامبر که درود خداوند بر آنها باد که نافرمانی از آنها، معصیت خداوند است و هیچ چیز نه کوچک و نه بزرگ برتری آنها را انکار نمی کنند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۶، ص ۱۰۷)؛ شیخ طوسی گفته است: حقیقت شفاعت در نزد ما، برای رسیدن منافع به شخص نمی باشد بلکه برای برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است. به عقیده ما پیامبر اکرم مؤمنین را شفاعت می کنند و خداوند نیز شفاعت ایشان را می پذیرد و عذاب و عقاب را در نتیجه این شفاعت از مستحقین آن (البته از کسانی که اهل نماز باشند) برمی دارد. زیرا شخص شخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من شفاعتم را برای کسانی از اتمم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام ... نزد ما شیعیان اثنا عشری خداوند امتیاز شفاعت خواهی را به پیامبر اکرم و بسیاری از اصحاب ایشان و تمامی فرزندان معصوم ایشان و بسیاری از مؤمنین صالح عطا نموده است. (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۳ و ۲۱۴)؛ از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: سه گروه در روز قیامت در نزد خداوند شفاعت می کنند: انبیاء سپس علماء و بعد شهداء (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۳۴)، امیر المومنین علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: آگاه باشید که ظلم و ستم سه گونه است: ۱- ظلمی که بخشوده نخواهد شد و آن شرک به خداست، ۲- ظلمی که قابل عفو و گذشت است و آن ظلم به خویش است، ۳- ظلمی که رهایی ندارد و آن ظلم بندگان نسبت به دیگران است. (همان، ج ۷، ص ۲۷)

«ثم قال ابن تیمیة -رحمه الله- موضحاً حقيقة الشفاعة: "و حقیقتہ: أن الله سبحانه هو الذي يتفضل على أهل الإخلاص فيغفر لهم بواسطة دعاء من أذن له أن يشفع ليكرمه وينال المقام المحمود" فهذا الكلام في مقام بيان حقيقة الشفاعة فإننا قد ذكرنا أن الله نفي أن يملك أحد الشفاعة، وأنها خاصة به -عز وجل- كما قال سبحانه: {قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ} [الزمر: ۴۴] واللام في قوله: {لِلَّهِ} لام الملك، یعنی: الذي يملك الشفاعة هو الله -جل وعلا- وقال: {لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ} {وَلَا شَفِيعٌ} [الأنعام: ۵۱] فَإِنَّ الشَّفَاعَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وجاءت الأدلة بنفي الشفاعة عن المشركين، وأن الشفاعة النافعة: إنما هي لأهل الإخلاص، بشرطين: الإذن، والرضا. « (آل شيخ، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۸)، ترجمه: صالح بن عبد العزيز آل شيخ از قول ابن تیمیه می گوید: حقیقت شفاعت روشن است: خداوند بر مخلصین به وسیله نماز، یعنی کسانی را که اجاره فرمود که شفاعت کنند، تا آنها را گرامی بدارد و به مقام محمود برساند. این کلام در جایگاه بیان شفاعت است. سپس ذکر کردیم که خداوند کسی را مالک شفاعت قرار نداده است و شفاعت را مخصوص خود می داند و این براهین را برای نفي شفاعت از مشرکین آورده و اینکه شفاعت موثر برای اهل اخلاص با دو شرط اذن و رضای الهی می باشد. « وفي الحقيقة الشفاعة لله -

تعالی - فهو الذی یأمر بها فیقول لنبیه ((اشفع)) ویشفعه، وتقدم أن حقیقه الشفاعه: رحمۀ الله - تعالی - للمشفوع فیہ، وإظهار کرامۀ الشافع . ودل الحدیث علی شفقه النبی - صلی الله علیه وسلم - علی أمتہ. وقد جاء أن الأنبیاء والملائکة والمؤمنین یشفعون، وتقدم بیان ذلك فی باب قول الله - تعالی: {وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ} {۲۲} إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ} و دل الحدیث علی عظم ذلك الیوم، إذ أن أفضل الرسل تحجم عن الشفاعه، وبعثرون بأنهم قد أصابوا ذنوباً، تابوا منها و قبلت توبتهم» (الغنمیان، ۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۰۷)، ترجمه: حقیقت شفاعت خداوند تعالی، خداوند به پیامبرش امر به شفاعت می کند و می فرماید: شفاعت کن و او شفاعت می کند و حقیقت شفاعت را برای شفاعت شونده مقدم می دارد بزرگواری شافع را نمایان می کند و این دلیل بر مهربانی پیامبر صلی الله علیه وآله برای امتش است. بنابر فرموده خداوند تعالی پیامبران و فرشتگان و مومنین می آیند و شفاعت می کنند و این عظمت روز قیامت را نشان می دهد، هنگامی که بزرگترین پیامبران برای شفاعت گناهکاران می آیند و عذر خواهی و توبه می کنند و توبه آنها قبول می شود. ابن تیمیه قول نووی را در شرح صحیح مسلم که از قول قاضی عیاض بیان شده می آورد: مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلاً جایز و شرعاً واجب است، به دلیل این که خداوند به صراحت در آیه قرآن فرموده است: "در آن روز، شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید و نیز گفته خداوند که فرموده: "و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی کنند" و امثال این آیات و همچنین به خاطر روایات پیامبر راستگو صلی الله علیه وآله وسلم مبنی بر صحت شفاعت در آخرت برای گناهکارانی از مومنین که مجموع این روایات به حد تواتر می رسد. تمامی علمای اهل سنت بر صحت شفاعت اجماع دارند. (ابن تیمیه، نرم افزار مکتبه شامله، ج ۱، ص ۴۹)؛ با توجه به تحلیل معنای شفاعت به این نتیجه می رسیم که، شفاعت موجب لغو اصل علیت نخواهد شد، بلکه آن را تأکید می کند. منظور، واسطه قراردادن علل و اسباب طبق اصول طبیعی جاری بر نظام الهی است. در اصل علیت، توجه به دو جنبه ضروری است: ۱- تأثیر از جانب خداوند است و سبب به آن ختم می شود؛ چون او مالک مطلق آفرینش و تمامی علل و اسباب بین او و دیگر موجودات واسطه هستند تا رحمت بی پایان او و نعمت بی شمار او را به مخلوقات و آفریده های او برسانند. در این جنبه همچنین، از جهت آفرینش هم به خالق نگریسته می شود؛ پس تطبیق معنای شفاعت بر منزلت و جایگاه اسباب و علل و وجود واسطه ای، امری است روشن. چون از صفات برتر او مثل رحمت، آفرینش، زنده کردن، روزی دادن و ... برای رساندن انواع نعمتها و بخشش به هر نیازمندی از آفریدگانش، بهره می برد. پس شفاعت در مورد هستی، چیزی جز واسطه شدن اسباب و علل بین آن و مسببات آن در تدبیر امر آن و سازماندهی وجود و بقای آن نیست؛ این همان شفاعت تکوینی است. ۲- جنبه دیگر، نگرش به جهت تشریح است که شفاعت تشریحی نامیده می شود و در عالم تکلیف و مجازات وقوع می یابد؛ که بخشی آموزش خداوند یا تقرب در دنیا را می طلبد، و بخشی به پاداش، و بخشی به عذاب متعلق است. خداوند به برخی از بندگان - فرشتگان و انسانها - اجازه داده است و به آنها کرامت بخشیده تا در اسباب شفاعت داخل گردند. (عضیمه، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۴)؛ زمخشری معتقد است: یبعثک به معنی یقیمک است... و گفته شده: مقام محمود همان شفاعت است. (زمخشری، ۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۸۷)، زمخشری می گوید: شفاعت برای مطیعین و توبه کاران است و باعث ترفیع مقام آنها خواهد بود. (همو، ج ۱، ص ۲۹۹)؛ ولی به عقیده امامیه آن برای گناهکاران اهل ایمان است. حدیث (ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي) مورد قبول امت اسلامی است. (مجلسی، ۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۳۰)

بنا به بررسی های صورت گرفته در این یافته نگاری می توان اذعان کرد:

- ۱- خداوند شفاعت را در قرآن مخصوص خود می داند و به هر کس بخوهد، اجازه شفاعت می دهد.
- ۲- شفاعت باعث جرات بر گناه نمی شود، بلکه جریان فیض الهی، برای بندگانی است که به خود ستم کرده اند.
- ۳- اعتقاد به شفاعت اولیاء الهی با شرایط خاص، باعث می شود که فرد ارتباط معنوی خود را با آنها حفظ و سعی کند که بدون ناامیدی، اشتباهات خود را جبران کند.
- ۴- همه فرق اسلامی اعتقاد به شفاعت پیامبر اسلام در روز رستاخیز دارند. معتزله معتقد به شفاعت گناهکاران امت اسلامی نیست و شفاعت را فقط برای ترفیع درجه افراد مطیع و توبه کار می داند.

۵- شیعیان اعتقاد به شفاعت پیامبر اسلام و ائمه اطهار در روز قیامت دارند در حالی که اهل سنت، اعتقاد به شفاعت پیامبر اسلام دارند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم (ترجمه تفسیر المیزان).
- ۲- ابن تیمیه، احمد، اسباب رفع العقوبه لشیخ الاسلام ابن تیمیه، محقق: علی بن نایف الشحود، نرم افزار مکتبه الشامله.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ۴- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تاویلات عبد الرزاق)، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۵- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، محقق: محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح، مشهد مقدس، پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ۶- ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، محقق: محمد جمیل صدقی، بیروت، دارالفکر.
- ۷- ابو زهره، محمد، (بی تا)، زهره التفاسیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
- ۸- اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، مصحح: جلال الدین، تهران، دفتر نشر داد.
- ۹- آل شیخ، صالح بن عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۴ق-۲۰۰۳م)، چاپ اول، التمهید لشرح کتاب التوحید، دارالتوحید، نرم افزار مکتبه الشامله.
- ۱۰- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق) البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، محقق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه- قم، تهران، بنیاد بعثت.
- ۱۱- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۱۲- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، چاپ اول، محقق: عبد الرزاق المهدي، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۳- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴- بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، اسرار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، محقق: محمد بن عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۵- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت.
- ۱۶- تقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق) تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران، انتشارات برهان.
- ۱۷- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، محقق: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
- ۱۸- حسینی همدانی، سید محمد، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، چاپ اول، محقق: محمد باقر بهبودی، کتابفروشی لطفی.
- ۱۹- حوی، سعید، (۱۴۲۴ق)، الاساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره، دارالسلام.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دارالقلم - الدار الشامیه.
- ۲۱- ری شهری، محمد، (بی تا)، میزان الحکمه، بی جا، دارالحديث.
- ۲۲- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، داراکتاب العربی.
- ۲۳- سبحانی، جعفر، (۱۳۵۴ش)، شفاعت در قلمرو عقل و قرآن وحید، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامی.

- ۲۴- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده فی مقامات العباده، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۵- سید مرتضی، (۱۴۰۵ق)، الرسائل شریف المرتضی، محقق: سید احمد الحسینی، قم، سید الشهداء قم.
- ۲۶- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۶ش)، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب قم.
- ۲۷- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۸- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۹- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، اردن، دارالکتب الثقافی.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، محقق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۱- _____، (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، چاپ اول، قم، حوزه علمیه قم مرکز مدیریت.
- ۳۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۴- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، چاپ اول، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.
- ۳۵- عظیمه، صالح، (۱۳۸۰ش)، معنا شناسی واژگان قرآن، چاپ اول، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی شرکت به نشر.
- ۳۶- الغنیمان، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۵ق)، شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، چاپ اول، مدینه منوره، مکتبه الدار.
- ۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- ۳۸- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳۹- فیض کاشانی، محمد حسین بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امیر المومنین علی علیه السلام.
- ۴۰- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، چاپ اول، محقق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۴۱- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- ۴۲- _____، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۳- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۴- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تحقیق: حسین درگاهی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشار، تهران.
- ۴۵- کرمانی، محمود بن حمزه، (بی تا)، اسرار التکرار فی القرآن، چاپ اول، تحقیق: عبد القاهر احمد عطا، مصر، دار الفضیله.
- ۴۶- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، چاپ دوم، محقق: جمعی از محققان، بیروت داراحیاء التراث العربی.
- ۴۷- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الامثل فی تفسیر کتاب الله، چاپ اول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- ۴۹- _____، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۰- میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ هفتم، محقق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر.